



# Lesson 1

## Sense of Appreciation

سوالات صفحه ی ۱۷

### Get Ready

A. Look at the following pictures and check (☑) appropriate behaviors.

آ. به تصاویر زیر نگاه کنید و رفتار مناسب را علامت (☑) بزنید.



We can help many people by donating what we they need.



Family members should listen to each other.



Children should respect their parents.



We have to take care of elderly people.

Match the selected pictures with the following sentences.

تصاویر انتخاب شده را با جملات زیر جور کنید.

1. Children should respect their parents.

۱. فرزندان باید به پدر و مادرشان احترام بگذارند.

2. We have to take care of elderly people.

۲. ما باید از افراد پیر مراقبت کنیم.

3. Family members should listen to each other.

۳. اعضای خانواده باید به همدیگر گوش کنند.

4. We can help many people by donating what they need.

۴. ما می‌توانیم به افراد زیادی با اهدای چیزهایی که نیاز دارند کمک کنیم.

سوالات صفحه ی ۱۸

**B. Why are these people famous?**

ب. چرا این افراد مشهور هستند؟

1. Rizali Khajavi

A famous farmer who saved a train and its passengers.

۱. کشاورز مشهوری که قطار و مسافران را نجات داد.

2. Hassan Omidzadeh

He saved his students' lives.

۲. او جان دانش‌آموزانش را نجات داد.

۳. Jabbar Baghcheban

He is well known because he established the first Iranian kindergarten and the first deaf school in Tabriz.

۳. او مشهور است چراکه اولین مهدکودک و اولین مدرسه برای افراد ناشنوا را تاسیس کرد.

۴. Abbas Babaei

He was a famous pilot during the Iran-Iraq war.

۴. او یک خلبان مشهور در جنگ بین ایران و عراق بود

How do you feel when you read about these people?

موقعی که در مورد این افراد می‌خوانید چه حسی دارید؟

I'm so proud of them.

C. Write appropriate nouns after the following adjectives. Check (☑) the positive adjectives.

(ج) برای صفت‌های زیر اسم‌های مناسب بنویسید. صفت‌های مثبت را علامت (☑) بزنید.

a polite girl ☑

یک دختر مودب

a cruel killer

یک قاتل بی‌رحم

some lazy students

چند دانش‌آموز تنبل

two kind policemen ☑

دو پلیس مهربان

a loving cat ☑

یک گربه‌ی دوست‌داشتنی

some careful drivers ☑

چند راننده‌ی محتاط

مکالمه‌ی صفحه‌ی ۱۹

Conversation

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking .

سارا برای یک هفته در مرکز پزشکی کودکان بوده است. او آنفولانزای سختی گرفته است. دکتر به او گفت که آنجا بماند تا بهتر شود. عکس یک مرد پیری روی دیوار است. در حالیکه که پرستار تب او را می‌گیرد آنها شروع به صحبت می‌کنند.

**Sara: Excuse me, who is that man in the picture?**

سارا: ببخشید، آن مرد در تصویر کیست؟

**Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?**

پرستار: اُ او را نمی‌شناسی؟ آیا تا به حال چیزی در مورد دکتر محمد غریب شنیده‌ای؟

**Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.**

سارا: فکر می‌کنم فقط اسمش را در کتاب انگلیسی دیده‌ام ، اما مطمئن نیستم؟

**Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.**

پرستار: دکتر غریب پزشک مشهوری بود.

**Sara: Oh... can you tell me a little about his life?**

سارا: اُ .... می‌توانی چیزی در مورد زندگیش بگویی؟

**Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.**

پرستار: دکتر غریب در سال ۱۲۸۸ در تهران به دنیا آمد. بعد از گرفتن دیپلم به خارج رفت تا پزشکی بخواند. در

سال ۱۳۱۶ پزشک شد و به زادگاهش بازگشت. این مرکز در سال ۱۳۴۷ توسط دکتر غریب و یکی از دوستان

نزدیکش تاسیس شد.

**Sara: Really? I didn't know that.**

سارا: واقعا؟ نمی‌دانستم.

**Nurse:** Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

پرستار: دکتر غریب مرد بخشنده ای بود. او تمام تلاشش را می کرد تا کودکان بیمار را درمان کند. او فردی صمیمی بود و به خانواده های فقیر کمک می کرد. جای تعجبی ندارد که او به عنوان پزشکی فداکار محسوب می شود.

**Sara:** It's a pity! I didn't know such a great man.

سارا: چه حیف! چنین مرد بزرگی را نمی شناختم.

**Nurse:** He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

پرستار: او هم چنین به عنوان یک استاد دانشگاه موفق شناخته شده بود. اولین کتاب فارسی در مورد بیماری های کودکان توسط او نوشته شده است. او به هزاران دانشجو پزشکی تعلیم داده است.

**Sara:** Oh, what a great man he was!

سارا: اُ، چه مرد بزرگی بوده!

**Nurse:** By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

پرستار: در هر حال، شاید جالب باشد که بدانی پزشکی یکی از دانشجویان دکتر غریب بوده است.

**Sara:** Really?! That's interesting!

سارا: واقعا؟! چه جالب!

سوالات صفحه ی ۲۰

**Questions:**

**Answer the following questions orally.**

سوالات زیر را به صورت شفاهی پاسخ دهید.

1. When was Dr. Gharib born? **He was born in Tehran in 1288.**

۱. دکتر غریب کی به دنیا آمد؟ او در سال ۱۲۸۸ در تهران به دنیا آمد.

2. Why was Dr. Gharib regarded as a kind physician? **Because He spared no pains to cure sick children and He was very friendly and helpful to poor families.**

۲. چرا دکتر غریب به عنوان یک پزشک مهربان در نظر گرفته می شود؟ چونکه او تمام تلاشش را می کرد تا کودکان بیمار را درمان کند و او فردی صمیمی بود و به خانواده های فقیر کمک می کرد.

3. Have you seen Dr. Gharib's TV series? **Yes, I have.**

۳. آیا شما سریال دکتر غریب را دیده اید؟ بله دیده ام.

لغات و اصطلاحات جدید صفحه ی ۲۱ و ۲۲ و ۲۳

## New Words And Expressions

Hamid sits on the **sofa** and watches TV all the time.

حمید مرتب روی مبل نشسته است و تلویزیون تماشا می کند.

My grandfather feeds the **pigeons** in the park every morning.

پدربزرگم هر روز صبح به کبوترها در پارک غذا می دهد.

Dad really **shouted** at me when I didn't do my homework.

پدرم سرم داد زد وقتی تکالیفم را انجام ندادم.

We have to speak louder, because my grandmother is **hard of hearing**.

ما باید بلندتر صحبت کنیم، چونکه گوش مادربزرگم سنگین است.

Ferdowsi **was born** in a village near Toos.

فردوسی در روستایی نزدیک توس به دنیا آمد.

My uncle went to his son and **hugged** him.

عمویم به سمت پسرش رفت و او را بغل کرد.

My little sister sits on my mother's **lap** all the time.

خواهر کوچکم همیشه روی زانوهای مادرم می‌نشیند.

**burst into tears**: to cry suddenly

به گریه افتادن: ناگهانی گریه کردن

Aida **burst into tears** when she saw her score.

آیدا وقتی نمره اش را دید به گریه افتاد.

**repeatedly**: many times

پیوسته، مکررا، بارها: به دفعات زیاد

I've told Mohsen **repeatedly** to talk politely to his teachers.

بارها به محسن گفته‌ام که مودبانه با معلمانش صحبت کند.

**forgive**: to stop being angry with someone

بخشیدن: دست از عصبانی بودن از کسی برداشتن

Mom **forgave** me for breaking the vase.

مادر من را به خاطر شکستن گلدان بخشید.

**calmly**: in a quiet way

به آرامی: به روش آهسته

He always speaks slowly and **calmly**.

او همیشه آهسته و به آرامی حرف می‌زند.

**diary:** a book in which you record your thoughts or feelings or what has happened every day.

دفترچه خاطرات: دفترچه ای که شما هرروز افکار یا احساسات و یا آنچه که اتفاق افتاده است را ثبت می‌کنید.

I have kept a **diary** for twelve years.

من دفترچه‌ی خاطرات را برای ۱۲ سال نگه داشتم.

متن صفحه ی ۲۴ و ۲۵

**Reading:**

### Respect your Parents

به والدین خود احترام بگذارید

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. Her young son was reading a newspaper. Suddenly a pigeon sat on the window.

در یک صبح بهاری، پیرزنی بر روی مبل در خانه اش نشسته بود. پسر جوان‌اش روزنامه می‌خواند. ناگهان کبوتری روی پنجره نشست.

The mother asked her son quietly, "What is this?" The son replied: "It is a pigeon". After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" The son said, "Mom, I have just told you, "It's a pigeon, a pigeon". After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?"

مادر به آرامی از پسرش پرسید: "این چیست؟" پسر پاسخ داد: "این یک کبوتر است." چند دقیقه‌ی بعد او برای بار دوم از پسرش پرسید: "این چیست؟" پسر پاسخ داد: "مادر همین الان به تو گفتم، این یک کبوتر است، یک کبوتر." بعد از چند لحظه پیرزن برای بار سوم از پسرش پرسید: "این چیست؟" این بار پسر سر مادرش داد زد "چرا یک سوال مشابه را مرتب می‌پرسی؟ گوش‌ت سنگین است؟"



A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. She said, "My dear son, I bought this diary when you were born". Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. The son looked at the page, paused and started reading it aloud:

چند لحظه‌ی بعد مادر به اتاقش رفت و با یک دفترچه‌ی خاطرات قدیمی برگشت. او گفت "پسر عزیزم، من این دفترچه‌ی خاطرات را زمانی که تو به دنیا آمدی خریدم." سپس صفحه‌ای از آن را باز کرد و مهربانه از پسرش خواست که آن صفحه را بخواند. پسر به صفحه نگاه کرد، مکثی کرد و شروع به خواندن آن با صدای بلند کرد:

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. I hugged each time when he asked me the same question again and again. I did not feel him lovingly angry at all. I was actually feeling happy for my lovely child

امروز پسر کوچکم روی زانوهایم نشسته بود که کبوتری روی پنجره نشست. پسر ۱۵ مرتبه از من پرسید که آن چیست، و من هر پانزده دفعه به او گفتم که آن یک کبوتر بود. من هر مرتبه که او همین سوال را مرتب می‌پرسید عاشقانه بغلش می‌کردم. اصلا عصبانی نشدم. در حقیقت احساس خوشحالی نسبت به پسر دوست داشتنی‌م داشتم.

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me." The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us. We all know how parents cared for their children for every little thing. Children must love them, respect them, and care for them".

ناگهان پسر به گریه افتاد، مادرش را بغل کرد و مرتب گفت: "مادر، مادر، من را ببخش، لطفا من را ببخش". پسران پسرش را بغل کرد، او را بوسید و به آرامی گفت، "ما باید مراقب کسانی باشیم که زمانی مراقب ما بودند. همه‌ی ما می‌دانیم که والدین برای کوچک‌ترین چیزها مراقب کودکان‌شان هستند. کودکان باید آنها را دوست داشته باشند، احترام بگذارند، و مراقب‌شان باشند".

سوالات درک مطلب صفحه ی ۲۶

## Reading Comprehension

**A.** Read the passage. Generate at least five questions with the question starters and then answer them.

آ. متن را بخوانید. پنج سوال با استفاده از سوال آغازکننده ها بسازید و سپس پاسخ دهید.

1. What sat on the window? A pigeon sat on the window.

۱. چه چیزی روی پنجره نشست؟ یک کبوتر روی پنجره نشست.

2. When did the old woman buy the diary? She bought the diary when her son was born.

۲. چه موقع پیرزن دفترچه خاطرات را خرید؟ او دفترچه‌ی خاطرات را زمانی که پسرش به دنیا آمد خرید.

3. Who burst into tears? Her son burst into tears.

۳. چه کسی به گریه افتاد؟ پسرش به گریه افتاد.

4. What was her young son doing? He was reading a newspaper.

۴. پسرش چه کاری انجام می‌داد؟ او روزنامه می‌خواند.

5. Where did the mother go? She went to her room.

۵. مادر کجا رفت؟ او به اتاقش رفت.

**B. Skim the 'Reading'. Write its main idea.**

ب. متن را سریع بخوانید. ایده‌ی اصلی آن را بنویسید.

Children must love their parents, respect them, and care for them.

کودکان باید والدینشان را دوست داشته باشند، احترام بگذارند، و مراقبشان باشند.

**C. Read the 'Reading'. Find what these words refer to.**

ج. متن را بخوانید. آنچه که این لغات به آنها برمی‌گردند را پیدا کنید.

1. her (paragraph 1, line 2) **the old woman**

۱. او (پاراگراف ۱، خط ۲) پیرزن

2. his (paragraph 2, line 5) **the son**

۲. او (پاراگراف ۲، خط ۵) پسر

۳. you (paragraph 3, line 2) son

۳. تو (پاراگراف ۳، خط ۲) پسر

4. me (paragraph 4, line ۵) the old woman

۴. من (پاراگراف ۴، خط ۵) پیرزن

5. them (paragraph 5, line 6) parents

۵. آنها (پاراگراف ۵، خط ۶) والدین

سوالات قسمت گسترش واژگان صفحه ی ۲۸

## Vocabulary Development

**A.** Without looking back at the Conversation, make collocations by matching the words on the left with the ones on the right column.

آ. بدون اینکه به مکالمه نگاه کنید، کالوکیشن ها را با جفت کردن واژه های سمت چپ با واژه های ستون راست بسازید.

- |               |   |                  |
|---------------|---|------------------|
| ۱. feel       | → | go abroad        |
| 2. take       | → | feel well        |
| 3. go         | → | not surprisingly |
| 4. spare      | → | take temperature |
| 5. not        | → | by the way       |
| 6. by         | → | spare no pains   |
| 7. burst into | → | burst into tears |

**B.** With a classmate, check the answers by looking for the collocations in the Conversation. Use each collocation in a new sentence.

ب. با کمک همکلاسی تان، پاسخ ها را با جستجوی کالوکیشن ها در مکالمه بررسی کنید. هر کالوکیشن را در جمله ی جدید به کار ببرید.

1. He doesn't feel well.
2. The doctor takes her temperature.
3. Ahmad went abroad last year.
4. My doctor spares no pain to cure me.
5. Not surprisingly, she was regarded as the best teacher in Iran.
6. oh, by the way, while you were away I called her.
7. she burst into tears.

## Grammar

سوالات قسمت دستور زبان صفحه ی ۳۰

جملات در زبان انگلیسی می‌توانند دو حالت معلوم (Active) و یا مجهول (passive) داشته باشند. زمانی جمله معلوم است که فاعل یا کننده‌ی کار مشخص باشد و زمانی که فاعل در جمله نباشد، جمله مجهول است. از زمان مجهول زمانی استفاده می‌کنیم که (۱) ندانیم کننده‌ی کار کیست (۲) عمل انجام شده بسیار مهم‌تر از کننده‌ی کار باشد. (۳) توجه داشته باشید که ما تنها جملاتی که متعدی باشند یعنی در جمله مفعول داشته باشیم را می‌توانیم به مجهول تبدیل کنیم. برای تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول، مفعول جمله‌ی معلوم را در جایگاه فاعل جمله‌ی مجهول می‌آوریم. سپس با توجه به زمان دستوری جمله‌ی معلوم تغییرات لازم را در جمله‌ی مجهول اعمال می‌کنیم و فعل را بلافاصله به شکل ستون سومش می‌آوریم می‌توانیم از ساختار فاعل + by در انتهای جمله نیز استفاده کنیم.

۱. چنانچه زمان جمله‌ی معلوم حال ساده باشد از "am, is, are + p.p." در جمله‌ی مجهول استفاده می‌کنیم:

جمله‌ی معلوم: Ali writes a letter.



جمله‌ی مجهول: A letter is written (by Ali).

توجه داشته باشید چنانچه مفعول جمله‌ی معلوم جمع باشد باید از are استفاده کرد:

جمله‌ی معلوم: Ali writes two letters.



جمله‌ی مجهول: Two letters are written (by Ali).

۲. چنانچه زمان جمله‌ی معلوم گذشته ساده باشد از "was, were + p.p." در جمله‌ی مجهول استفاده می‌کنیم:

جمله‌ی معلوم: Ali wrote a letter.



جمله‌ی مجهول: A letter was written (by Ali).

توجه داشته باشید چنانچه مفعول جمله‌ی معلوم جمع باشد باید از were استفاده کرد:

جمله‌ی معلوم: Ali wrote two letters.



جمله‌ی مجهول: Two letters were written (by Ali).

۳. چنانچه زمان جمله‌ی معلوم حال کامل (ماضی نقلی) باشد از "have, has + been + p.p." در جمله‌ی مجهول

استفاده می‌کنیم:

جمله‌ی معلوم: Ali has written a letter.



جمله‌ی مجهول: A letter has been written (by Ali).

توجه داشته باشید چنانچه مفعول جمله‌ی معلوم جمع باشد باید از were استفاده کرد:

جمله‌ی معلوم: Ali has written two letters.



جمله‌ی مجهول: Two letters have been written (by Ali).

**C. Tell your teacher how 'passive voice' is made.**

ج. به معلم تان بگویید " حالت مجهول " چگونه ساخته می‌شود.

Simple present: am, is, are + p.p.

Simple past: was, were + p.p.

Present perfect: "have, has + been + p.p.

**D. Read the Conversation and underline all 'passive voices.'**

د. مکالمه را بخوانید و زیر همه‌ی " حالت مجهول " خط بکشید.

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking .

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

Sara: Oh... can you tell me a little about his life?

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

Sara: Really? I didn't know that.

---

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

Sara: It's a pity! I didn't know such a great man.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on diseases of children was written by him. He taught medicine to thousands of students.

Sara: Oh, what a great man he was!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

Sara: Really?! That's interesting!

**E.** Read the following paragraph and choose the best verb forms.

ه. پاراگراف زیر را بخوانید و بهترین شکل فعل را انتخاب کنید.

Many products (are developed/developed) each year. Light bulb, camera, airplane, and telephone (were invented/invented) by scientists and inventors. Laptops, smart phones, and tablets (were made/made) by lots of work. But not all products (are developed/developed) by hard work. Some inventions (were created/ are created) by accident or scientists' mistakes. Penicillin, for instance, (was discovered/were discovered) quite accidentally when Alexander Fleming (was working/ was worked) on bacteria. Microwave oven also (was invented/invented) during a scientist's experiment on energy. More interestingly, some tools and technologies (are not made/do not make) by scientists at all. Some like dishwashers and computer games (were made/ made) by ordinary people like workers, housewives and school students.

محصولات زیادی هر ساله (تولید می شوند/تولید شدند). لامپ، هواپیما، و تلفن توسط دانشمندان و مخترعان (اختراع

شدند/اختراع شد). لپ تاپ ها، گوشی های هوشمند و تبلت ها با کار زیاد (درست شدند/درست شد). اما همه ی

محصولات با تلاش سخت (ایجاد نمی شوند/ ایجاد نشدند). تعدادی از اختراعات اتفاقی یا با خطای دانشمندان ( درست

شدند/درست می شوند). مثلا، پنی سیلین کاملا اتفاقی هنگامی که الکساندر فلمینگ بر روی باکتریها (کار میکرد / کار شد)، (کشف شد/کشف شدند). میکروفر نیز در طی آزمایش دانشمندان بر روی انرژی (اختراع شد / اختراع شد). جالب تر اینکه، تعدادی از ابزارها و تکنولوژیها اصلا توسط دانشمندان (ساخته میشوند / ساخته میشوند). تعدادی مثل ماشین ظرف شویی و بازیهای کامپیوتری توسط افراد عادی مثل کارگران، زنان خانه دار و دانش آموزان (ایجاد شدند/ایجاد شد).

**F. Pair up and talk about the things that happened in the past without mentioning the doer.**

و. گروه دوتایی تشکیل دهید و بدون ذکر کننده ی کار در مورد چیزهایی که در گذشته روی داده صحبت کنید .

**Example: The window was broken.**

1. The car was stolen.

۱. ماشین دزدیده شد.

2. The building was destroyed.

۲. ساختمان ویران شد.

3. The cellphone was invented.

۳. تلفن همراه اختراع شد.

۴. The letters were written.

۴. نامه ها نوشته شدند.

5. The bridge was constructed in 2001.

۵. پل در سال ۲۰۰۱ ساخته شد.



## Listening and Speaking

**B. Listen to the following conversations and answer the questions.**

ب. به مکالمه‌های زیر گوش دهید و به سوال‌ها پاسخ دهید.

### Conversation 1

**Why is Amin busy these days?**

چرا امین این روزها مشغول است؟

**What does Behzad think about health?**

بهزاد در مورد سلامتی چگونه فکر میکند؟

**Pair up and ask your friends some questions that elicit agreement or confirm facts. You may use the topics in the box.**

weather, future job, a place to live

گروه‌های دوتایی تشکیل دهید و از دوستانتان سوالاتی بپرسید که حقایق توافقی را استخراج کنید. می‌توانید از موضوعات داخل کادر استفاده کنید.

The weather is so hot, isn't it? Yes, it is.

The girls are thirsty, aren't they? Yes, they are.

It isn't easy to find a place to live, is it? No, it isn't.

### Conversation 2

**Where are they going?**

آنها کجا می‌روند؟

**Why does Mina prefer chess?**

Pair up and ask your friends some questions that signal uncertainty. You may use the topics in the box.

future plans, health condition, problems

گروه های دوتایی تشکیل دهید و از دوستانتان سوالاتی بپرسید که نشان دهنده ی عدم اطمینان است. می توانید از موضوعات داخل کادر استفاده کنید.

I think, you don't have any future plans, do you? No, unfortunately not.

She has a lot of problems in her life, doesn't she? Yes, she does.

سوالات قسمت نگارش صفحه ی ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۸ و ۳۹

## Writing

**A.** Complete the following sentences with 'and' or 'but'.

آ. جملات زیر را با and یا but کامل کنید.

۱) We went to the park yesterday, **and** we had a wonderful time.

۱. ما دیروز به پارک رفتیم، و زمان خوبی را سپری کردیم.

2) Behnam's family went to the zoo last week, **but** they did not enjoy it.

۲. خانواده ی بهنام هفته ی پیش به باغ وحش رفتند، اما از آن لذت نبردند.

3) Susan has a pink dress, **but** she never wears it.

۳. سوسن یک لباس صورتی دارد، اما هرگز آن را نمی پوشد.

4) Kate saw Sofia, **but** she didn't speak to her.

۴. کیت سوفیا را دید، اما با او صحبت نکرد.

5) My English class is really enjoyable, **but** I have a lot of homework.

۵. کلاس انگلیسی واقعاً لذت بخش است، اما من تکالیف زیادی دارم.

**B.** Complete the following sentences with 'or' or 'so'.

ب. جملات زیر را با **OR** یا **SO** کامل کنید.

1) My mother doesn't like fast food, **so** she doesn't eat any.

۱. مادرم غذای آماده دوست ندارد، بنابراین اصلاً نمی‌خورد.

2) I go out tonight, **or** I take a rest.

۲. امشب یا می‌روم بیرون یا استراحت می‌کنم.

3) We can eat our lunch at the restaurant, **or** we can have it at home.

۳. ما میتوانیم ناهارمان را در رستوران یا در خانه بخوریم.

4) That dictionary is expensive, **so** I can't buy it.

۴. این فرهنگ لغت گران است، بنابراین نمی‌توانم آن را بخرم.

5) This dress is not comfortable, **so** she rarely wears it.

۵. این لباس راحت نیست، بنابراین او به ندرت آن را می‌پوشد.

**C.** Combine the two sentences with 'and', 'but', 'or' or 'so'.

ب. دو جمله را با استفاده از **and**، **but**، **or**، یا **so** ترکیب کنید.

۱) Joseph is very busy today. He cannot watch TV.

**Joseph is very busy today, so he cannot watch TV.**

۱. یوسف امروز خیلی مشغول است بنابراین او نمی‌تواند تلویزیون ببیند.

۲) My brother has a lot of books. He never reads them.

My brother has a lot of books, but he never reads them.

۲. برادرم کتاب‌های زیادی دارد اما او آنها را هرگز نمی‌خواند.

۳) We should do a lot of homework. We don't have enough time.

We should do a lot of homework, but we don't have enough time.

۳. ما باید تکالیف زیادی را انجام دهیم اما وقت کافی نداریم.

4) Sepeideh likes spaghetti. Her grandmother hates spaghetti.

Sepeideh likes spaghetti, but her grandmother hates spaghetti.

۴. سپیده ماکارونی دوست دارد، اما مادربزرگش از ماکارونی بیزار است.

۵) You can buy this coat. You can buy those shoes.

You can buy this coat or those shoes.

۵. شما می‌توانید این کت یا این کفش‌ها را بخرید.

**D. Complete the sentences.**

د. جملات را کامل کنید.

1. I like learning Chinese, but I don't have a Chinese dictionary.

۱. من دوست دارم زبان چینی یاد بگیرم، اما فرهنگ لغت چینی ندارم.

2. These shoes are not comfortable, so I won't buy them.

۲. این کفشها راحت نیستند، بنابراین آنها را نخواهم خرید.

3. You must study well, and pass the exam.

۳. تو باید خوب درس بخوانی و امتحان را قبول شوی.

4. I like swimming, but I don't have enough time to go swimming.

۴. من شنا را دوست دارم، اما وقت کافی برای شنا رفتن ندارم.

5. You can install a mobile dictionary, or use a paper one.

۵. تو میتوانی یک فرهنگ لغت موبایلی نصب کنی یا از دیکشنری کاغذی استفاده کنی.

**E. Write five real compound sentences about yourself, your family or friends.**

۵. پنج جمله‌ی ترکیبی واقعی در مورد خودتان، خانواده یا دوستانتان بنویسید.

1. I like English, but I hate Arabic.

۱. من زبان انگلیسی را دوست دارم اما از زبان عربی متنفرم.

2. My friend wash the dishes and cook every Friday.

۲. دوستم هر جمعه ظرف‌ها را می‌شورد و غذا می‌پزد.

3. My mother like apples, but she hates oranges.

۳. مادرم سیب دوست دارد اما از پرتقال بیزار است.

4. My sister studied hard for her exam, so she passed the test.

۴. مادرم برای امتحانش سخت درس خواند، بنابراین امتحان را قبول شد.

5. I can play the piano or watch TV in my free time.

۵. در اوقات فراغتم پیانو مینوازم یا تلویزیون تماشا می‌کنم.

**F. Go back to the Reading. Find three simple and three compound sentences. Underline the subjects and circle the verbs.**

و. به قسمت خواندن برگردید. سه نمونه از جمله‌ی ساده و سه نمونه از جمله‌ی مرکب پیدا کنید. زیر فاعل‌ها خط بکشید و دور فعل‌ها دایره بکشید.

1. My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon.

2. A little later, the mother went to her room and came back with an old diary.

3. Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page.

1. On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house.

2. The mother asked her son quietly .

3. Suddenly a pigeon sat on the window.

سوالات قسمت آنچه فرا گرفتید صفحه ی ۴۱

## What You Learned

**A. Listen to the first part of an interview.**

آ. به اولین قسمت مصاحبه گوش دهید.

1. Answer the following questions based on what you just heard.

۱. براساس آنچه که گوش کردید به سوالات زیر پاسخ دهید.

a. Why is knowing about the experience of our parents important?

آ. چرا دانستن تجارب والدینمان مهم است؟

b. Why are our parents our first teachers?

ب. چرا والدینمان اولین معلمانمان هستند؟

## 2. Listen again and write down three important points mentioned.

۲. مجدد گوش کنید و سه نکته‌ی مهم ذکر شده را یادداشت کنید.

### B. Now read the rest.

ب. اکنون ادامه را بخوانید.

Yet another important thing is our heritage and culture. We have much to learn from our parents regarding to our heritage, to be proud of our past. This heritage and history brings a sense of belonging. Most importantly, it brings us a sense of identity of our past and the responsibility to protect it for our future generations. What I can add at the end is the role of our parents' morals, values, and principles in our lives. Our elders have either learned, created or have been brought up with a set of morals, values and principles in their lives. Our elders want the best for us and they are willing to tell us what set of rules and guidelines have made them successful, and hopefully, peaceful.

با این حال نکته‌ی مهم دیگر ارث و فرهنگ‌مان است. چیزهای زیادی داریم که از والدین‌مان در رابطه با ارث‌مان یاد بگیریم تا به گذشته‌مان افتخار کنیم. این ارث و تاریخ حس تعلق می‌آورد. مهمتر اینکه، آن حس هویت گذشته‌مان می‌آورد و مسئولیت محافظت آن برای نسل‌های آینده‌مان داریم. آن چیزی که می‌توانم در نهایت اضافه کنم نقش اخلاقی، ارزش‌ها، و اصول فرزندان‌مان در زندگی‌مان است. والدینمان مجموعه‌ای از اخلاق، ارزشها، و اصول در زندگی‌شان را یاد گرفتند، خلق کردند یا با آن بزرگ شدند. بزرگترها بهترین را برای ما می‌خواهند و آنها مشتاق هستند که به ما بگویند چه مجموعه‌ای از قوانین و راهنماها آنها را موفق، و امیدوارانه، آرام ساخته است.

### 3. Underline all 'passive tenses'. Make three questions about the important points. Then answer them.

۳. زیر همه‌ی جملات مجهول خط بکشید. سه پرسش در مورد نکات مهم بسازید. سپس به آنها پاسخ دهید.

1) What do the heritage and history bring for us? They bring a sense of belonging, a sense of identity of our past and the responsibility to protect them for our future generations.

2) Who wants the best for us? Our elders want the best for us.

3) what have made our elders successful? A set of rules and guidelines have made them successful.

**C. Work in pairs. Ask and Answer.**

ج. دوتایی تمرین کنید. پرسید و پاسخ دهید.

**How can we learn from our parents in our lives?**

چگونه ما میتوانیم از زندگی والدینمان بیاموزیم؟

**How important is it to protect our culture for our next generation?**

محافظت از فرهنگمان چقدر برای نسل آیندهمان مهم است؟

**Why are our parents our blessing?**

چرا والدین ما نعمت هستند؟